



نَفَثَاتِهِ وَ اِقْبِلُوا اِلَیَّ بِصِیْحَةٍ مِّنْ اَهْلِ اَهْلَاکُمْ وَ اَعْقِلُوْهَا عَلٰی اَنْفُسِکُمْ: [21] شیطان راه‌های انحرافی خویش را برای شما آسان جلوه می‌دهد و می‌خواهد [رشته‌های محکم] دین شما را گره‌گره بگشاید و به‌جای اتحاد و هماهنگی، تفرقه ایجاد کند و به‌وسیله تفرقه فتنه برپا سازد. حال که چنین است، از وسوسه‌ها و فریب‌های او روی بگردانید و نصیحت را از کسی که به شما هدیه می‌کند پذیرا شوید و آن را محکم در درون جان خویش نگهداری کنید».

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در این دو نقل، دلیل اختلاف میان مسلمانان تفرقه و جدایی آنان از یکدیگر شمرده شده است؛ به عبارت دیگر، نبود تعامل و گفت‌وگو میان یک جمع موجب می‌شود آنان دچار سوءظن به هم شوند و یکدیگر را به چیزهایی متهم کنند که واقعیت ندارد، ولی می‌توانند زمین‌خوینری و شکست را فراهم سازد. شیطان هم در رخ‌دادن این اتفاق، به تدریج اقدام می‌کند (عُقْدَةً عُقْدَةً) تا مسلمانان تغییر هویت خود را احساس نکنند. در ماجرای صفین دقیقاً همین برنامه‌های شیطانی اجرا شد. نخست شیطان به آن‌ها القا کرد که پذیرش حکمیت سهل‌ترین راه برای رسیدن به صلح و آرامش است؛ سپس آن‌ها را به نافرمانی در برابر دستورهای امیرالمؤمنین در زمین جهاد دعوت کرد و به دنبال آن، تفرقه و نفاق در آن لشکر عظیم افکند که نتیجه آن فتنه عمرو بن‌عاص در بر نیزه گرفتن قرآن‌ها و خوار نهروان بود. از این‌رو در احادیثی چند مسلمانان را به نقش تأثیرگذار ارتباط و گفت‌وگو و تبادل محبت و فکر توجه داده‌اند:

1. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «الزَّيَّارَةُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ»: [3] دیدار یکدیگر محبت‌آور است». در حاشیه الدر الكامنة، ابن‌حجر عسقلانی می‌گوید: «إِنَّ ابْنَ ابْنِ الْمُطَهَّرِ حَجَّ فِي أَوَاخِرِ عُمُرِهِ، لَمَّا حَجَّ إِجْتِمَاعَ هُوَ وَ ابْنُ تَيْمِيَّةَ وَ تَذَاكَرَا فَأَعْجَبَ ابْنُ تَيْمِيَّةَ كَلَامَهُ فَقَالَ لَهُ: مَنْ تَكُونُ يَا هَذَا؟ فَقَالَ: السَّذِي تَسَمِّيهِ ابْنُ الْمُنْجَسِّ. فَحَصَلَ بَيْنَهُمَا أُنْسٌ وَ مُبَاسَطَةٌ»: [4] همانا ابن‌مطهر (علامه حلی) در اواخر عمرش به سفر حج رفته بود. بعد از اتمام حج، او و ابن‌تیمیه با یکدیگر ملاقات کردند و به مذاکره نشستند. ابن‌تیمیه از کلام او به تعجب آمد و به او گفت: تو کیستی ای مرد؟ او گفت: من همان کسی هستم که او را ابن‌المنجس (فرزند نجس) نامیده‌ای. در آن هنگام بود که بین آن دو انس و گشاده‌روی حاصل شد».

2. امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَتَّقُوا اِ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً»، مُتَحَابِّينَ فِي اِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ؛ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقَوْا وَ تَذَاكَرُوا: [5] تقوای الهی پیشه کنید و با هم برادرانی نیکوکار باشید؛ به‌خاطر خداوند همدیگر را دوست بدارید؛ با هم صله‌رحم

کنید و به همدیگر رحم کنید؛ به زیارت یکدیگر بروید و با هم ملاقات کنید و به یاد هم باشید».

3. انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کردند: «ما من عبدین متحابین فی الله یستقبل أحدهما صاحبه فیهما فحیه، لم یفترا قلا حتّی تغفر ذنوبهما، ما تقدّم منهنّما و ما تأخّر [6]؛ وقتی دو نفر از بندگان خدا از روی محبت با هم برخورد کنند و دست در دست هم می‌نهند، قبل از آنکه از هم جدا شوند، خداوند گناهان گذشته و آیند آن دو را می‌بخشد».

امروزه در جوامع اسلامی گفتگو به هدف رسیدن به درک متقابل، و دستیابی به فهم مشترک بسیار مورد بی توجهی است. در حالیکه مشترکات حد اکثری مسلمانان در آموزه های اسلامی، می تواند بهترین دست مایه برای بحث دوجانبه و رسیدن به درک مشترک نسبت به شناخت مشکلات جوامع اسلامی باشد. و همین درک متقابل زمینه ساز ارائه راه حل های قوی برای حل آن است.

وضعیت دردناک جهان اسلام که نتیجه عواملی مانند عدم ارتباط و گفتگو است خود برای درک وجوب، بلکه ضرورت کنار هم نشستن مسلمانان کافی است. و علاوه بر آن قطع صله رحم بین خویشاوندان که به شدت مورد نکوهش قرآن واقع شده است را می توان به رحم دینی هم سرایت داد: «الذین ینقضون عہد اللّٰہ من بّعده میثاقہ و یقطعون ما أمَرَ اللّٰہ بہ أن یوصل و یفسدون فی الارض أولئک هم الخاسرون» [7] دلیل این سرایت این است که؛ هر مسلمانی در برابر دیگر مسلمانان وظایف و به طبع حقوقی دارد که ادای آنها با فاصله گیری هیچ گاه تامین نخواهد شد. نکته جالب تر اینکه در این آیه نتیجه عدم ارتباط میان مسلمانان را موجب هر گونه فسادی برشمرده است، که زمینه ساز خسران و زیان دیدن همگی می شود: «یفسدون فی الارض أولئک هم الخاسرون».

[1]. آل عمران، 105.

[2]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 121.

[3]. مجلسی، بحار الانوار، ص 74، ص 355، ج 32.

[4]. عسقلانی، الدر الكامنة، ج 2، ص 71 و 72؛ ابن تیمیہ حرانی، منهاج السنة النبویة فی نقص کلام الشیعة القدیة، ج 1، ص 99.

[5]. حر عاملی، هدايه الامّّه الى احكام الائمه، ج ٥، ص 182؛ كليني، الكافي، ج ٢، ص 17٥؛ شيخ صدوق، مصادقه الاخوان، ص 2٤.

[6]. مسند ابى يعلى، ج ٥، ص 33٤؛ بيهقي، شعب الايمان، ج ٦، ص ٤71.

[7]. بقره: 25.